

سیره امام علی (علیه السلام) در تحدید قدرت دولت از منظر فریقین

مرتضی شیرودی^۱، علی قنبری مزرعه‌نوی^۲، علی خلجی^۳

چکیده

تحدید قدرت در طول تاریخ شکل‌گیری قدرت سیاسی یعنی، به موازات تاریخ پیدایش جوامع بشری، دغدغه دولت‌ها بوده است. تحدید قدرت دولت با توجه به سیره امام علی (علیه السلام) مسئله‌ای است که کمتر بررسی شده است. هرچند فعالیت‌های پژوهشی متعددی در حوزه قدرت سیاسی در سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) انجام شده است، اما پژوهشی به صورت مجزا در موضوع تحدید قدرت سیاسی در سیره امام علی (علیه السلام) صورت نگرفته است. بنابراین، همواره این پرسش که سیره امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در تحدید قدرت دولت از منظر فریقین چیست؟ مطرح بوده است. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف نشان دادن محدوده اعمال قدرت کارگزاران دولت اسلامی از منظر امام علی (علیه السلام) به شیوه توصیفی - اسنادی انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که از دیدگاه امام علی (علیه السلام) توجه به حقوق مردم علیه دولت نوعی تحدید قدرت دولت است. قدرت دولت از منظر امام علی (علیه السلام) بی‌حدومرز نبوده و در چارچوب احکام دین یعنی، نظارت عمومی، نظارت اداری، تأمین منافع عمومی و رعایت حقوق مخالفان، مهار و کنترل شده است.

واژگان کلیدی: سیره امام علی (علیه السلام)، تحدید قدرت، دولت، مساوات و عدالت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱

۱. دانشیار علوم سیاسی، پژوهشگاه امام صادق (علیه السلام)، قم، ایران.

Email: dshirody@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: dr.ghanbari54@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: ali.khalaji110@yahoo.com

۱. مقدمه

قدرت از موضوع‌های مهم در اندیشه سیاسی اسلام بوده که ذیل آن مباحث مهمی در منابع دینی مطرح شده است. یکی از این مسائل، تحدید قدرت حاکم است که درباره محدوده و قلمروی اختیار و تسلط حاکم و به‌کارگیری از قدرت بحث می‌کند. محورهایی چون سوءاستفاده حاکمان و کارگزاران از قدرت و موقعیت خویش، امکان صدور اشتباه و لغزش از سوی آنها، ایجاد هرج و مرج در صورت مطلق ورها بودن قدرت در جامعه، استکبار و استثمار فرد یا گروه و اسارت و بردگی گروه‌های دیگر از جمله این مباحث است. در قرآن کریم درباره تحدید قدرت، آیات متعددی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد برای فهم کامل و نظام‌مند تحدید قدرت حاکم باید واژه‌های مختلفی مانند عدالت، طغیان، ظلم و... را هم مورد توجه قرار داد. براین اساس، قرآن کریم فرعون را حاکمی که ظلم کرده است و اندازه و حدی برای بهره‌گیری از قدرت ندارد و طغیان‌گر است، معرفی کرده و به پیامبرش دستور می‌دهد که نزد فرعون برود؛ زیرا او طغیان کرده است (ر.ک. طه: ۲۴). در این آیه به خوبی روشن است که قدرت فرعون برای مطامع شخصی و مادی خودش به کار رفته و هیچ محدودیتی در استفاده از آن قائل نبوده است. خداوند به پیامبرش برای هدایت و مقابله با حاکم ظالم دستور می‌دهد و همچنین از او می‌خواهد که با عدالت با دیگران برخورد کند (ر.ک. ص: ۲۶). در آیه دیگر و به شکل روشن‌تر، تحدید قدرت در گفت‌وگوی ملکه سبا به بزرگان مشهود است: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَقْتُونِ فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۳۲). در این آیه به وضوح از زبان این حاکم بیان می‌کند که بدون مشورت، هیچ امر مهمی را انجام نداده است.

افزون بر آیات قرآن کریم در روایات زیادی بر تحدید قدرت حاکم تأکید شده است. حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش فرمود: «عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری بپرهیز؛ زیرا زورگویی مردم را به ترک از وطن وامی‌دارد و ستم، آنان را به قیام مسلحانه می‌کشد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق.). تحدید قدرت به قدری در پیشگاه معصومین منزلت دارد که اقدام به انجام آن در برابر سلطان، بالاترین جهاد است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر؛ بالاترین جهاد سخن عدل در برابر سلطان ستمگر است» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۶۰/۵). طریقه



و روش حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین الگو برای تحدید قدرت در عرصه حکومتی است. براساس شواهد تاریخی، پس از شکل‌گیری حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و بررسی حوادثی که در مدت زمان حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شد، ایشان با روش‌هایی مانند مشورت و احترام به نظر دیگران، توجه به عدالت اجتماعی، مقابله با تبعیض قومیتی، تأکید بر عدالت‌ورزی کارگزاران و حتی با بهره‌مندی از شخصیت بی‌نظیر معنوی خود و رفتاری مبتنی بر حسن خلق، اخلاق و رفتار نیکو، تدبیر، عظوفت و مهربانی از به‌کارگیری قدرت نامحدود خودداری و آن را تحدید می‌کردند.

الگوی دیگری که در اهمیت شناخت تحدید قدرت در اسلام به صورت عملی می‌توان به آن توجه کرد شیوه حکومتی امام علی علیه السلام است. سیره امیرمؤمنان علیه السلام در دوران پنج‌ساله و پرتنش حکومت چه در سیره عملی حکومت و چه در بیانات و نگرش، مملو از نمونه‌هایی است که ایشان را حاکم مقتدری معرفی می‌کند که با احترام به مشورت‌های دیگران و مشارکت نظرات مردم در انجام امور مهمی مانند آغاز و یا ادامه جنگ، قدرت خود را محدود کرده و امورات را با توجه به نظرات نخبگان حل و فصل کرده است. افزون بر مشورت، ایشان با عدم تبعیض قومی، ملاحظه حقوق اقلیت‌ها، رعایت حقوق ضعیفان و... قدرت را از حالت فردی و خودکامگی خارج کرده و جلوه‌های بدیعی از حکومت‌داری را در تاریخ اسلام به جای گذاشته است. چنین الگوهایی را که از نظر اعتقادی منصوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند در فلسفه سیاسی شیعه تأثیر زیادی گذاشته است. در کلام سیاسی شیعه، تمام الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام نه فقط در تحدید قدرت حکومتی بلکه در تمام حوزه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی از جمله منابع مشروعیت است. به نظر می‌رسد در فلسفه سیاسی اهل سنت و در حیطه به‌کارگیری قدرت، الگوهای دیگر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و این در حالی است که امام علی علیه السلام نزد آنها مقامی رفیع دارد و اهل سنت نسبت به مقام شامخ آن حضرت با احترام می‌نگرند.

دیدگاه اهل سنت در تبعیت از حاکم، متفاوت از شیعیان است. آنها با اعتقاد به تبعیت محض از حاکم، نظر متفاوتی نسبت به تحدید قدرت حاکم دارند. ابوالحسن اشعری در این رابطه می‌گوید: «پیروی از حاکم اگرچه با زور به این منصب رسیده باشد، لازم است. اگر معصیت‌کار

هم باشد خروج مسلحانه بر او لازم نیست» (اشعری، ۱۴۲۲ه.ق). امام نووی، شارح صحیح مسلم نیز می‌گوید: «علمای اهل سنت اجماع دارند بر اینکه سلطان به واسطه فسق برکنار نمی‌شود» (النوی شافعی، ۱۳۹۲، ۲۲۹/۱۲). علمای اهل سنت از جمله ابن عبدالبر دلیل اطاعت از حاکم جائز و صبر بر او را مصلحت بزرگ‌تری می‌دانند (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱ه.ق، ۱۶/۵). واضح است که نتیجه این تفکر، عدم اعتقاد به تحدید قدرت و تأیید بی‌ضابطه رفتار حاکم است. نکته مورد توجه در اینجا استناد چنین دیدگاهی به سیره رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان است. هریک از اندیشمندان و فقهای اهل سنت تلاش زیادی برای مستندسازی این دیدگاه به رسول اکرم ﷺ و یا برخی از صحابه می‌کنند. مسئله‌ای که در پژوهش حاضر بررسی شده این است که آیا چنین نمونه‌هایی از تحدید قدرت در رفتار امام علی علیه السلام خلیفه و حاکم اسلامی در منابع اهل سنت گزارش شده است. با توجه به ارادت اهل سنت به امام علی علیه السلام چقدر این الگوها در فلسفه سیاسی ایشان بازتاب داده شده است. هدف از انجام پژوهش حاضر نشان دادن تحدید قدرت حاکم از منظر امام علی علیه السلام در منابع شیعه و اهل سنت است.

در فرهنگ لغت، قدرت به معنای توانستن، توانایی داشتن، توانایی انجام دادن کاری یا ترک آن، توانایی، نیرو، سلطه، نفوذ فرمان آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۹، ۱۷۶/۳۸). قدرت صفتی است که تأثیر آن بر وفق اراده باشد. مبدأ قربی است که افعال مختلف از آن صادر شود و مبدأ عبارت است از: فاعل مؤثر و قریب و بدون واسطه. قدرت قوه‌ای است که مستجمع شرایط تأثیر باشد و مرادف است با استطاعت (معین، ۱۳۸۲). قدرت در اصل، واژه‌ای عربی از ماده قَدَرَ و به معنای ظرفیت واقعی و حد نهایی و کامل هر چیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴ه.ق، ۶۲/۵). قدرت، افزون بر مفهوم لغوی، مفاهیم اصطلاحی گوناگونی نیز دارد و در هر یک از آن اصطلاحات مورد بحث قرار گرفته است. آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته اصطلاح خاص این واژه در علوم سیاسی است. از این رو، می‌توان گفت که قدرت در اصطلاح، مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌شود (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ه.ق، ۶۵/۱). از این تعریف به دست می‌آید که معادله قدرت سیاسی در جامعه دو طرف دارد: یکی حکومت‌کنندگان و دیگری حکومت‌شوندگان. وقتی حکومت‌کنندگان یا فرمانروایان در صدد اعمال اراده خود بر



فرمانبران و حکومت‌شوندگان برآیند مسئله مشروعیت یا مجوز اعمال قدرت مطرح می‌شود و مهار و کنترل آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در منابع فقهی، کلماتی مانند سلطان (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۷۶/۳)، حاکم (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۵۴/۳)، مُلک (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۴/۹)، مَلِک (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۲۸/۱)، و مُلک (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۳/۵)، والی (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۸۲/۱) و نیز کلماتی در قرآن مانند مَكْنَأ (ر.ک. حج: ۴۱) و خَلِيفَةَ (ر.ک. ص: ۲۶) با مفهوم قدرت ارتباط دارند. در قرآن با دو واژه ولایت و اطاعت به ماهیت قدرت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام اشاره شده است: «سرپرست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی که همواره نماز را برپا می‌دارند و درحالی‌که در رکوعند زکات می‌پردازند» (مانده: ۵۵). در آیه ۵۹ سوره نساء خداوند متعال اطاعت از این قدرت را واجب کرده است: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و همچنین پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید».

دولت بنابر رویکردهای مختلف، تعریف گسترده‌ای دارد. در پژوهش حاضر با توجه به اینکه جریان‌ات صدر اسلام بررسی شده است، دولت به معنای ساختار اجرایی آن یعنی، کارگزاران حکومت است. کارگزاران حکومت در زمان امیرمؤمنان علی (ع) شامل والیان، قضات، نظامیان و افرادی مانند کاتبان فعال در امور اداری است. این کارگزاران در حکومت امیرمؤمنان علی (ع) برای ایجاد نظم و امنیت و انجام امورات مردم قدرت‌نمایی می‌کردند. چنین مفهوم بسیطی از دولت را می‌توان از فرمایشات امیرالمؤمنین علی (ع) نیز به وضوح دریافت. امام علی (ع) در پاسخ به شعار لاحکم الا لله از سوی خوارج چنین پاسخ داد:

مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و توسط او اموال بیت‌المال جمع‌آوری شود و به کمک او با دشمنان مبارزه شود. نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق)

چنین تعبیری افزون بر بیان اهداف، مفهوم دولت که عبارت است از: مجموعه کارگزارانی که صاحب قدرت اجرایی هستند را روشن و ماهیت بسیط دولت بیان می‌کند. موضوع قدرت در پژوهش‌ها از ابعاد مختلف از جمله تحدید قدرت و عوامل آن بررسی شده است. مانند مقاله تحدید قدرت حاکم جائر مسلمان نوشته سید سجاد ایزدهی که موضوع آن



تبیین معنای حاکم جائز مسلمان است که در کنار آن به موضوع تحدید قدرت نیز اشاره کرده است. مقاله تحدید قدرت سیاسی از دیدگاه شیعه نوشته محمد کاظم جعفری، موضوع تحدید قدرت سیاسی در اندیشه باستان، اندیشه غرب مسیحی، اهل سنت و شیعه را به صورت اجمالی بررسی کرده است. علی چیتگرها در رساله مکانیزم‌های کنترل قدرت سیاسی در اسلام و غرب مهمترین مکانیزم‌های کنترل قدرت سیاسی در اسلام را سه امر می‌داند: امر به معروف، نهی از منکر و انتخابات و شورا. فرضیه اصلی رساله این است که در اندیشه سیاسی اسلام، مکانیزم‌های کنترل قدرت سیاسی بیرونی که در تئوری دولت در غرب مطرح است برپایه نظریه‌های دولت انتخابگرا (در مشروعیت) قابل اجراست و در تئوری‌های دولت انتصاب‌گرا، برای کنترل قدرت سیاسی بر مکانیزم‌های درونی تأکید می‌شود و به لحاظ نظری، مکانیزم‌های بیرونی کنترل قدرت سیاسی قابل اجرا نیست.

قاسم عابدی فیروزجایی در مقاله ابزارهای کنترل قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمته‌الله علیه) معتقد است که در بین متفکران اسلامی در جهان معاصر، امام خمینی (رحمته‌الله علیه) احیاگر اندیشه اسلامی است که ابزارهای کنترل قدرت را به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌کند. در بخش بیرونی به ابزارهایی مانند ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، قانون، تفکیک قوا، بیعت، شورا، نصیحت، احزاب و گروه‌ها، مطبوعات و نظارت عمومی معتقد است. از بعد درونی نیز به وجود ابزارهایی چون عدالت، ایمان، تقوا و علم به اسلام برای کنترل قدرت معتقد است. در اندیشه امام خمینی (رحمته‌الله علیه) ابزارهای بیرونی و درونی کنترل قدرت مکمل یکدیگر هستند؛ زیرا اگر ابزارهای درونی نباشند ابزارهای بیرونی به تنهایی کارآیی لازم برای جلوگیری از فسادها و خطاها به‌ویژه خطاهای عمدی را ندارند.

باقری بروجردی در مقاله مبانی کنترل قدرت سیاسی از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌گوید که از دیدگاه نهج‌البلاغه مهار قدرت از دو راه امکان‌پذیر است: یکی کنترل درونی قدرت و دیگری مهار بیرونی آن. برخلاف مکتب‌های سیاسی دنیا عامل کنترل درونی که ضمانت اجرایی توانمندی دارد از ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام است. کنترل و مهار بیرونی قدرت نیز در دو محور مطرح است که نخستین آن مربوط به نظارت از بالا به پایین می‌شود که مقام برتر بر اعمال کارگزاران به‌ویژه کارگزاران بلندمرتبه نظام حاکم نظارت داشته و با

تقسیم کار و مسئولیت خواهی از ایشان خیانت پیشه‌گان را مجازات و در مواردی از کار بر کنار می‌کند. دومین محور مهم و اساسی، مسئله کنترل و مهار قدرت در مرتبه رهبری نظام است. در این مبحث اساس کار را حقوق متقابل مردم و زمامدار تشکیل می‌دهد. به دنبال آن نظارت عمومی یعنی، امر به معروف و نهی از منکر با تمام شرایط و مراتب و روش‌های معمول آن رخ می‌دهد. همچنین لزوم جلب رضایت مردم و مشورت در امور و نقش آنها در کنترل قدرت بسیار مهم است. واجب بودن حفظ مصلحت اسلام و مسلمین بر امام امت و رهبر جامعه اسلامی را می‌توان در کنترل قدرت بسیار اساسی و مهم ارزیابی کرد.

در مطالعات تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام گزارش‌های تاریخی مربوط به کنش سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است. بررسی روش و سیره معصومین علیهم‌السلام اهمیت زیادی دارد. نوآوری پژوهش حاضر در این است که بررسی تحدید قدرت حاکم و کنترل آن در سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام را از جوانب مختلف و به صورت جزئی بررسی کرده است.

۲. سیره امام علی علیه‌السلام در تحدید قدرت

۱-۲. نظارت عمومی و تحدید قدرت دولت

نظارت همگانی بر قدرت و رفتار قدرتمندان یکی از ابزارها و روش‌های گوناگون برای تحدید قدرت از سوی امام علی علیه‌السلام است که با راه‌کارهای متعددی معرفی شده است. امام علی علیه‌السلام خیرخواهی و نصیحت حاکمان و زمامداران مسلمان را حق و وظیفه دیگران نسبت به زمامداران مسلمان می‌داند: «أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ؛ حق من بر شما پایبندی شما به بیعت با من و نصیحت و خیرخواهی شما نسبت به من در پیش رو و پشت سر است». در جای دیگر می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ؛ پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری کنید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق). مسئله نظارت و نصیحت در روایات در مورد زمامدارانی که زیاد در بند تقوا و عدالت نیستند و جور و ستم می‌کنند اهمیت خاصی دارد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ برترین نوع جهاد، سخن گفتن از عدالت و دفاع از حق در نزد زمامدار ستم‌پیشه است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۶/۱۲۷).



صورت دیگری از راه کارهای نظارت عمومی بر قدرت که نقش کنترلی عمیق و وسیعی دارد انتقاد سالم، سازنده و مؤثر است تا با آن نقاط ضعف بازگو شود و فرد مورد انتقاد به اصلاح عملکرد خود اهتمام ورزد. در این مورد امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها خودش نقدپذیر بود و از انتقاد دیگران با روی خوش استقبال می کرد بلکه استناداران خود را نیز به انتقادپذیری و شنیدن سخن حق دیگران توصیه می فرمود:

شنیدن سخن حق را بر من گران میندازید و گمان مبرید که من خواستار بزرگی خویشم و از شما می خواهم که مرا تعظیم و تکریم کنید؛ زیرا اگر شنیدن سخن حق یا مطرح شدن عدالت بر کسی گران آید به طور طبیعی عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر خواهد بود، پس با من از گفتن سخن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق)

عدم نظارت عمومی و شرعی بر کارکرد دولت، یکی از زمینه های قیام مردم علیه حاکمیت در دهه چهارم قرن اول هجری بوده است؛ زیرا مردم شاهد مخالفت هایی با احکام دین توسط تعدادی از کارگزاران حکومتی و عدم نظارت بر آنها بودند. این نظارت بر کارگزاران امری است که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را به رسمیت شناخت و مردم را به گفت و گو پیرامون افعال خود تشویق و از کارهای خود دفاع می کرد. ایشان به ضرورت نظارت با هدف دوری از هر انحراف اشاره کرده است و می فرماید: «خدا از اولیاء خود نمی پسندد که او در زمین نافرمانی شده و ایشان خاموش بمانند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند» (دینوری، ۱۴۲۱ ه.ق). وقتی امام علی علیه السلام حکومت را در دست نداشت و یک شهروند بود در مقابل عدم اجرای حکم شرعی توسط دستگاه حاکم موضع گیری خود را اعلام می کرد. موضع گیری حضرت در مورد جاری نشدن حکم شرعی درباره عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو از سوی عثمان از همین دیدگاه نظارت همگانی بر دستگاه حاکم نشأت گرفته است چنان که از خلیفه به سبب جاری نکردن حد الهی بر وَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ به خاطر شراب خواری انتقاد کرد (ابن قتیبه، ۱۹۸۱/۱، ۵۳). سیاست احیای معروف و مقابله با منکر در شریعت اسلامی همان چیزی است که مرزهای نظارت را تعیین کرده است و افراد را به استمرار در نظارت بر حاکم و حکومت راهنمایی می کند همان گونه که فرمانروا را به نظارت بر رفتارهای فرمان بر و امی دارد. امام علی علیه السلام به این حقیقت اشاره کرده است و می فرماید: «خدا از اولیاء خود نمی پسندد که او در

زمین نافرمانی شده و ایشان خاموش بمانند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند» (دینوری، ۱۴۲۱ ه.ق). امام علیه السلام به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر به هنگام نافرمانی خدا در زمین و مخالفت با احکام دین توصیه می‌کند. او معتقد است شریعت، حقوقی برای مردم تعریف کرده که حاکم را به رعایت این حقوق و احترام گذاشتن به آن ملزم کرده است. این الزام، تحدید قدرت اوست که او را از سرکشی و طغیان بازدارد؛ زیرا طغیان به طور طبیعی تجاوز به حقوق مردم را در پی دارد.

شیوه امام علی علیه السلام در مشارکت دادن عموم مردم در امور حکومت جالب توجه و پیشرفته بود. مردم می‌دیدند که ایشان چگونه با نظارتی دقیق و پیوسته به کارگزارانش توجه کرده و آنها را مجبور می‌کند تا حقوق مردم را ادا کنند. در ابتدای کار به هریک از کارگزاران خود نامه‌ای داد تا در حضور مردم خوانده شود. وقتی مردم آن را می‌پذیرفتند به منزله قراردادی میان آنها و حاکمشان شناخته می‌شد که نمی‌توانستند از آن تخلف کنند و آنگاه که کارگزاران راه نادرست را می‌پیمودند، سزاوار مجازات و تنبیه می‌شدند و امام علیه السلام حکم الهی را درباره آنها جاری می‌کرد. مهمتر اینکه علاوه بر فرستادن افرادی برای زیر نظر گرفتن کردار کارگزاران چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان، هریک از اهالی آن ولایات به منزله ناظر بر حاکم خود بود و می‌توانست شکایت او را نزد امام علیه السلام ببرد. (طه حسین، بی‌تا) هر شخصی که در برابر این قرارداد می‌ایستاد، می‌دید که بندهایی از آن قرارداد فرمانروا و فرمان بر را در چارچوب‌های ضوابط و مقررات برگرفته شده از شرع، محدود کرده و از تمرکز قدرت دور می‌کند. در نگاه امام علی علیه السلام حق نظارت بر حکومت تا آنجا که باعث جنایت علیه حاکم نمی‌شد و به قیامی مسلحانه علیه حکومت منتهی نمی‌شد، معتبر بود (طه حسین، بی‌تا).

۲-۲. نظارت اداری و تحدید قدرت دولت

امام علی علیه السلام همواره کارگزاران خود را با نظارتی دقیق و پیوسته بر زیردستانشان با حفظ عزت آنها مورد توجه قرار می‌داد و آن را بازدارنده از رفتار کارگزارانی می‌دانست که قصد سوء استفاده از قدرت را دارند. حضرت در مورد امر مراقبت و نظارت در مرحله اول ویژگی‌های خاصی را برای مراقبان بیان می‌کند و در نامه ۵۳ به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «فعالیت کارگزاران را با دقت زیر نظر بگیر و از راستگویان و وفاداران، مراقبانی بر ایشان برانگیز که نظارت پنهانی



تو بر کار آنها و ادارکننده ایشان به امانتداری و مدارا با مردم خواهد بود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق). در مرحله دوم، راه‌کارهایی برای جلوگیری کارگزاران از سوءاستفاده از قدرت ارائه می‌کند: «روزیشان را بسیار کن که این موجب می‌شود خود را اصلاح کرده و از دست‌درازی به آنچه در اختیارشان است، بازدارد و اگر هم نافرمانی‌ات کرده یا در امانت خیانتی کردند، حجتی بر ایشان داشته باشی» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق). در مرحله سوم این معنا را بیان می‌کند که اگر با انتخاب صحیح مراقبان و عملیاتی کردن راه‌کارهای عدم سوءاستفاده کارگزار از قدرت خود، باز هم عامل حکومت از قدرت خود سوءاستفاده کرد، شدت عمل به خرج داده و او را از تمام قدرت خلع کند: «اگر یکی از آنها دست به خیانت زد، خیانتی که گزارش مأموران در باره آن یکسان است، به همان گزارش بسنده کن و تن او را بیازار و آنچه را از گذر خیانت کسب نموده از او بگیر» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ه.ق).

نظارت اداری از منظر امام علی علیه السلام چند اصل دارد: نخست، شخص مراقب و ناظر باید قوی‌ترین مردم از نظر روحیه، راست‌گو و وفادار باشد. دوم، حقوق را متناسب با زندگی کارگزار دولت قرار دهد. سوم، کارگزار در برابر چنین نظارتی تسلیم شود. چهارم، نظارت اداری بر پایه اتفاق نظر مأموران و مراقبان باشد. پنجم، کارگزار در صورت سوءاستفاده از قدرت، تنبیه شود؛ زیرا درآمد کافی که او را از مردم کم‌نیاز کند، داشته است. نظارت اداری کارگزاران بر مجموعه عوامل زیردستی، برخاسته از حکم عدالت است و هدف از نظارت، ایستادن در برابر قانون‌گریزی حکومت و بازداشتن آن از تجاوز به حقوق مردم بدون هیچ تفاوتی بین دین، ملیت، زبان و طبقه آنها و جلوگیری دولت از تعدی به حریم دین و احکام آن و نیز مانعی در برابر خودرأیی حاکمان و مطلق‌پنداشتن قدرت آنهاست.

۲-۳. تأمین منافع عمومی و تحدید قدرت دولت

نکته بارز و قابل توجه در شیوه حکومتی امام علی علیه السلام امکان دسترسی آسان و سریع مردم به بخش‌های عالی حکومت برای اظهار انتقادات و ارائه پیشنهادات است. برای مثال مردم به قَرَظَةُ بِنِ كَعْبِ أَنْصَارِي، استاندار امیرالمؤمنین علیه السلام، برای اصلاح رودخانه مراجعه کردند، اما پس از آنکه نتوانستند استاندار را قانع کنند با امام علیه السلام تماس گرفتند و از آن حضرت خواستند تا استاندار خود را به اصلاح رودخانه سفارش کند. حضرت طی نامه‌ای به قَرَظَةُ نوشت: اما بعد، مردانی از زمین در منطقه تو یادآور شده‌اند رودخانه‌ای در اراضیشان

است که کم‌آب شده و تعفن یافته و بر مسلمانان است که آن را برای آنها تعمیر و بازسازی کنند. تو و مردم در این امر بنگرید و رودخانه را اصلاح کنید. به‌جان خود سوگند! اینکه آن را بازسازی کنند نزد ما دوست داشتنی‌تر از آن است که آنجا را ترک کنند یا از انجام آن ناتوان شده یا از تکلیفی که مصلحت کشور در آن است، کوتاهی شود. (ابن‌واضح، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۰۳)

آیا اینکه گروهی از مردم توانسته‌اند نظر خود را مطرح و خلیفه را با خود همراه کنند نشانه این نیست که قدرت کارگزار را مهار کرده‌اند و توانسته‌اند در کار حکومت در راستای تحقق منافع خود از مجرای صحیح آن مشارکت داشته باشند. امام علیه السلام در پرتو تأمین منافع عمومی برای همگان، روابط میان کارگزار و مردم را تقویت می‌کرد و به کارگزار می‌فهماند که آنها نمایندگان مردم هستند و قدرت یک کارگزار در گرو تأمین منافع عمومی است و این حقیقت به روشنی در سخن امام علیه السلام به کارگزارش در مصر دیده می‌شود. آن حضرت فرمود: باید دوست داشتنی‌ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک‌تر، در عدالت فراگیرتر و موجب خشنودی مردمی بیشتر باشد؛ خشم همگانی خشنودی اندک خواص را از بین می‌برد و خشم خواص در کنار خشنودی عموم، قابل بخشش است و بدان که ستون دین و عامل یکپارچگی مسلمانان عموم مردم هستند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۱۷/۳۴)

دستور به رعایت عدالت فراگیر و عدم تعدی به حقوق عامه مردم در سخن امام علی علیه السلام برای تحدید قدرت حکومت و ملزم کردن حاکم به رعایت منافع عمومی و احترام به حقوق مردم است؛ زیرا در برخورد منافع افراد با یکدیگر رعایت انصاف و عدم تبعیض در تأمین منافع عمومی و حقوق همگان جلوه‌گر است. تعریف و تعیین محدوده‌های قدرت حکومت تنها وسیله مؤثر برای حمایت از حقوق مردمی است که حقوقشان در معرض آسیب حکومت‌ها قرار دارد. نشانه‌های تحدید قدرت، تعریف حقوق انسان در شریعت اسلامی، تعیین وظایف دولت در مقابله با تجاوز به این حقوق و تأمین برخی حقوق مورد اقتضاست که همگی در حکومت امام علی علیه السلام دیده می‌شوند. از سخن امام علی علیه السلام خطاب به یکی از کارگزارانش به دست می‌آید که نمی‌توان خشنودی مردم را در سایه تجاوز به منافع عمومی و حقوق مردم جامعه دید. آن حضرت می‌فرماید: «برترین چشم‌روشنی کارگزاران، برپایی عدالت و بروز عاطفه و عشق مردم است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۱۷/۳۴) و ابزار حکومت، سعه صدر است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ هـ.ق). بروز علاقه مردم به حکومت به تأمین منافعشان بستگی



دارد، پس قدرت حاکم در عدم تعدی به آنچه این منافع را تأمین می‌کند، محدود می‌شود و عبارت سعه صدر که از حاکم خواسته می‌شود نشانه ضرورت دست برداشتن حاکم از برخی حقوق خود در راستای تأمین منافع عمومی است. امام علی (علیه السلام) با رعایت احترام به حقوق مردم، قدرت کارگزار را در عدم پرده برداری از عیب‌های مردم محدود کرده است و می‌فرماید: شایسته است دورترین و بدترین مردم نزد تو کسی باشد که عیب جوتر است. در مردم عیب‌هایی است که کارگزار سزاوارترین کس به پوشاندن آنهاست، پس مبادا چیزی که پوشیده مانده را فاش کنی که تنها وظیفه تو پاک کردن چیزی است که بر تو نمایان می‌شود و بر آنچه از تو پوشیده است. خداوند حکیم می‌فرماید: پس تا می‌توانی بدی‌ها را بپوش تا خدا نیز بر تو آنچه را پوشیده ماندن آن از مردم را دوست داری، بپوشد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۳۶/۱۷)

۲-۴. رعایت حقوق مخالفان و تحدید قدرت دولت

حکومت امام علی (علیه السلام) الگوی شایسته‌ای در احترام به حقوق مردم است. آن حضرت احترام به حقوق مردم را تا آنجا مورد توجه قرار داد که دشمنانش در گفت‌وگو با او همه مرزها را درنوردیده و او را متهم به کفر می‌کنند. در مقابل، امام علی (علیه السلام) آنها را از هرگونه تعرضی حفظ کرد تا جایی که می‌توانستند آزادانه به هر جا می‌خواهند بروند، حتی آزادانه از لشکر حضرت خارج شده و کسی مانع آنها نشود؛ زیرا آن حضرت به اصول شریعت در رعایت حق مخالفان پایبند بود. امام علی (علیه السلام) اعتراض‌ها و تهدیدهای خوارج و دیگران را شنید، اما با روش گفتمان با آنها برخورد کرد. آنها در ابراز عقیده‌شان آزاد بودند و امام علی (علیه السلام) و یارانش با آزادی کامل و با اعتقادات خود پاسخ آنها را می‌داد و با یکدیگر گفت‌وگو می‌کرد. (طه حسین، بی‌تا) امام علی (علیه السلام) در روز جنگ جمل به یارانش فرمود: «کسی را که پشت به میدان کرده، نکشید، زخمیان را به قتل نرسانید، مالی را غارت نکنید، هرکس سلاح افکند در امان است و هرکس در خانه‌اش را بست در امان است» (ابن‌واضح، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۸۳/۲). وقتی امام علی (علیه السلام) پیروزی شد جلو کسانی را که از سپاه او بودند و قصد پیوستن به دشمن را داشتند، نگرفت، یارانش را از برداشتن اموال دشمن شکست خورده بازداشت و همه آنها را به صاحبانش بازگرداند (دینوری، ۱۴۲۱ ه.ق). امام علی (علیه السلام) همه حقوق دشمنان خود را رعایت کرد. با آنکه می‌توانست، پس از دستیابی به آب، مانع استفاده سپاه معاویه از آن نشد در حالی که معاویه و سپاهش این

کار را انجام دادند. (مسعودی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲/۳۳۷) در شیوه حکومتی امام علی علیه السلام مراعات حقوق مخالفان برای تحدید قدرت حاکم و در بستر جاری کردن احکام شریعت یعنی، با اندیشه حرمت جان و مال مسلمانان منظره زیبایی را ترسیم می‌کند و جان و مال دشمنان را مانند جان و مال یارانش حرمت دارد. امام علی علیه السلام در جنگ جمل آنجا که پیروزی اش قطعی شده بود، میان یارانش غنیمتی تقسیم نکرد. آنها از کنار اموال شکست خوردگان می‌گذشتند، اما چیزی بر نمی‌داشتند مگر اسب و سلاحی که بصریان آورده و از اموال بیت‌المال نبود، بلکه فرمان داد آنچه بصریان در میدان نبرد به جا گذاشته بودند، جمع کرده و به مسجد بردند و منادی در میان مردم چنین ندا داد:

هرکس چیزی از اینها را می‌شناسد بردارد. آنگاه بر کشتگان هر دو طرف جنگ یعنی، بصریان و کوفیان نماز گزارد و بر قریشیان هر دو طرف جداگانه نماز خواند و پس از آنکه اجازه داد هرکس مرده خویش را دفن کند، دستور داد همه را در گوری بزرگ دفن کنند. (ابن اثیر، ۲۰۰۸، ۳/۲۵۵)

رعایت حقوق زندانیان برای تحدید قدرت دولت، بخش دیگری از شیوه حکومتی امام علی علیه السلام است. ایشان دستور داد که با اخذ تعهد از اولیای زندانیان، آنها را روزهای جمعه آزاد کند تا در مراسم نماز جمعه شرکت کنند. (بروجردی، ۱۳۸۶، ۳۰/۴۷۸) در نامه‌ای به رِفَاعَةُ درباره ابن هَرَمَةَ که به سبب خیانت زندانی شده بود، نوشت: «هرکس برای او خوردنی یا نوشیدنی یا پوشیدنی یا فرش آورد در اختیار او بگذارد» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲/۵۳۲). حبس‌های موقت، بیش از یک هفته طول نمی‌کشید و در پایان هفته اگر فردی استحقاق اجرای حد داشت، حد درباره او اجرا می‌شد یا آزاد می‌شد (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق، ۱۸/۲۶). زندانیان بر حسب شرایط خاص خود از امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی برخوردار بودند. برای نمونه، یک سیاه حبسی در مدینه با مشک به مردم آب می‌داد در حالی که انگشتان یک دستش قطع شده بود. فردی از او پرسید چه شده است، وی پاسخ داد:

دستم را بهترین خلق خدا قطع کرده است. هشت نفر بودیم که دزدی کردیم و در نزد امام علی علیه السلام اقرار نمودیم. حضرت پرسید: «آیا می‌دانستید که دزدی حرام است»، گفتیم: آری. حضرت دستور داد که دستمان را قطع کنند، ولی بعد از آن ما را در خانه‌ای نگهداری کردند و باروغن حیوانی و عسل از ما پذیرایی نمودند تا زخم



دستمان بهبود پیدا کرد و سپس با احترام ما را آزاد کردند و لباس مناسبی به ما هدیه

دادند. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶۴/۷)

نظام‌های سیاسی کنونی نیز تعقیب و زندانی کردن متهمان توطئه علیه امنیت کشور را جایز می‌دانند. حکومت‌ها به‌طور معمول، مخالفان را قبل از هر اقدامی علیه دولت دستگیر می‌کنند تا فرصت اقدامات ضد حکومتی را از آنها بگیرند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام شیوه دیگری داشت. برای مثال خَریبِ بِنِ رَاشِد، سر به عصیان برداشت و خروج کرد. برخی اصحاب اصرار داشتند که حضرت او را دستگیر کند و حتی در این باره به آن حضرت اعتراض کردند، ولی پاسخ حضرت این بود که تا جنایتی اتفاق نیفتاده است نمی‌توان کسی را زندانی کرد وگرنه باید زندان را از متهمان پر کرد. (ثقفی کوفی، ۱۳۹۵/۱، ۳۳۵) سیره امیرالمؤمنین علیه السلام چنان بود که در جریان جنگ جمل اسیران را پشت میدان جنگ فرستاد و آنها را که دست به شورش مسلحانه زده بودند، زندانی کرد، ولی با پایان جنگ آنها را آزاد کرد. بنابراین، فقها درباره همین مجرمان هم فتوی داده‌اند که زندانی شدن آنها در مدت جنگ برای آن است که به دشمن نپیوندند، ولی پس از آن آزاد می‌شوند (عاملی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۲/۲).

امام علی علیه السلام تعقیب متهم را حتی نسبت به خوارج نمی‌پذیرفت با آنکه به خروجشان از دین و توطئه‌گری آنها علیه خویش و دولت علم داشت؛ زیرا با نقل روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله خروج آنها علیه امام علی علیه السلام پیش بینی شده بود. براساس این روایات، امام علی علیه السلام در میان کشتگان نهروان می‌گشت تا شخصی را که به ذُو الْأُئْدِيَّةِ لقب یافته بود، بیابد. آن مرد چهره‌ای ناقص داشت، روی بازویش خال درشتی شبیه به سینه زنان بود و چون یاران امام علی علیه السلام پس از جست‌وجوی بسیار، پیکر او را یافتند حضرت به سجده افتاد و اطرافیانش همراه او سجده کردند. آنگاه سر بلند کرد و به آنها گفت: «به خدا قسم نه دروغ گفته‌ام و نه به من دروغ گفته شده است، شما بدترین مردم را کشتید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷/۲، ۲۷۵). یکی از تفاوت‌های زندان امیرالمؤمنین علیه السلام با سایر زندان‌ها این بود که فقط مجرمان در این زندان، کیفر و عقوبت خود را تحمل می‌کردند؛ یعنی فقط کسانی که جرمشان ثابت شده بود؛ آن حضرت اجازه زندانی کردن متهمان را نمی‌داد. تنها استثنایی که در این باره وجود داشت برای فردی بود که متهم به جنایت آدم‌کشی و قتل می‌بود که او را تا روشن شدن مسئله حبس می‌کرد: «هیچ متهمی زندانی نمی‌شود مگر اینکه متهم به قتل باشد» (نوری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۴۰۳/۱۷) و چون زندانی



بودن نوعی کیفر و مجازات است تا جرمی ثابت نشده باشد، نمی‌توان کسی را مجازات کرد. تعبیر فقها مانند شیخ طوسی این است: «چون حبس عذاب است» (طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۳۰). در دولت علوی، زندانی سیاسی دیده نمی‌شود، ولی بدین معنا نیست که در حکومت حضرت کسی مرتکب جرم سیاسی علیه حکومت نمی‌شد، بلکه در آن دوره به دلیل فتنه اصحاب جمل و خوارج و شرارت‌های معاویه، اوضاع جامعه از نظر سیاسی بسیار ملتهب بود به‌ویژه چون اصحاب جمل و خوارج از میان یاران حضرت انشعاب پیدا کردند و با تبلیغات گمراه‌کننده برضد حضرت عضوگیری می‌کردند، ارتکاب جرایم برضد دولت فراوان اتفاق می‌افتاد. این گروه‌ها پس از شورش مسلحانه با مقابله حضرت و جنگ روبه‌رو شدند، ولی قبل از آن زندانی نشدند درحالی‌که برخی از آنها به حضرت دشنام می‌دادند، برخی دیگر به نشر اکاذیب و تشویش اذهان می‌پرداختند و برخی تجمعاتی علیه حکومت تشکیل می‌دادند. شگفت‌آور است که در آن شرایط حاد امنیتی و سیاسی دولت، حتی نام چند نفر که زندانی شده باشند، دیده نمی‌شود درحالی‌که مخالفان، افراد سرشناسی بودند و اگر حبس می‌شدند نام آنها در تاریخ ثبت می‌شد و جالب توجه است که در همان اوضاع، افراد متعددی از مسئولان دولتی به دلیل تخلفات خود در زندان به سر می‌بردند مانند ابن هرْمَه که در اهواز ناظر بازار بود و به سبب خیانت زندانی شده بود (ابن جیون، ۱۳۸۵، ۲/۵۳۲)؛ مُنْذِرِینِ جَاوُودِ عَبْدِی کارگزار فارس که از بیت‌المال اختلاس کرده بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۱۸/۵۴)؛ یَزِیدُبنِ حُجَّیةِ التَّیْمِیِّ فرماندار ری که و از بیت‌المال دزدی کرده بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۴/۸۳)؛ مَضَقَلَةَ بنِ هُبَیْرَةَ الشَّیْبَانِیِّ فرماندار محلی در فارس که اسیران بنی‌ناجیه را از فرمانده لشکر امام علیه السلام خرید و آزاد کرد، اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۳/۱۴۹) و مُسَیَّبُ، فرماندار نظامی نالایق (محمودی، ۱۳۷۶، ۲/۴۹۰). کَثِیرِ حَضْرَمِیِّ می‌گوید: در مسجد کوفه گروهی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت می‌کردند و به آن حضرت ناسزا می‌گفتند. یکی از آنها قسم خورد که حضرت را خواهد کشت. من او را گرفتم و خدمت حضرت آوردم و گفتم این مرد قسم یاد کرد که شما را بکشد. حضرت فرمود: «وای بر تو، تو کیستی؟». گفت: «سَوَاؤُ الْمُنْقَرِیِّ»، سپس حضرت به من فرمود: «آزادش کن. توقع داری که قبل از اقدام به قتل او را بکشم». گفتم: به شما اهانت می‌کرد. فرمود: «تو هم یا به او اهانت کن یا رهایش ساز». (السرخسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰/۲۵۱)



زمان حکومت حضرت علی علیه السلام زندانیان شکنجه نمی شدند؛ یعنی زندانی برای اقرار کردن، تحت فشار نبود و حضرت فرمان داده بود اگر افراد زندانی کوچک ترین تهدیدی نشوند اعترافات آنها قابل استناد نیست و نمی توان آنها را مجازات کرد: «اگر کسی که لباس از تنش بیرون آورده اند یا او را ترسانده اند یا زندانی کرده اند یا تهدید شده است، اقرار کند، حد بر او جاری نمی شود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶۱/۷). دستور دیگری نیز از آن حضرت صادر شده است که فرمود:

اگر فرد متهم به سرقت، به دلیل ترساندن از کتک و یا دریند کشیده شدن و یا زندانی گشتن و یا شدت عمل اقرار کند، دستش قطع نمی شود مگر آنکه بدون زور و تحت فشار قرار گرفتن، اقرار کند و در صورتی که اقرار نکند، حد بر او جاری نمی شود؛ زیرا در معرض ترس قرار گرفته است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۴۱۲/۱۵)

در برخورد آن حضرت با افرادی که از بیعت با ایشان امتناع کردند، رعایت حقوق مخالفان به طور کامل مشهود است. امام علی علیه السلام هیچ گاه با اصرار از مخالفان نخواست تا با او بیعت کنند و با اینکه می توانست بر ایشان سخت بگیرد، اما متعرضشان نشد. صحابی مشهور سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ از جمله آنها بود. (ابن واضح، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۷۸/۲) افعال و اقوال امیرالمؤمنین علیه السلام به طور کامل منطبق بر احکام دین بود و رفتار برگزشت و احترام ایشان به دشمنان سیاسی اش و رعایت حقوق آنها درخور توجه است. ایشان عایشه را با احترام فراوان به خانه اش بازگرداند و هیچ یک از فرماندهان را مورد تعقیب و تنبیه قرار نداد (دینوری، ۱۴۲۱ هـ.ق). شگفت آورتر از همه، موضع آن حضرت نسبت به کشنده دشمنش (زُبَیْر) است. وقتی فرد قاتل شمشیر زُبَیْر را آورد، حضرت به او فرمود: «ای کشنده پسر صفیه! تو را به آتش بشارت باد. صاحب این شمشیر چه اندوه هایی را که از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله زدود» و کشنده زُبَیْر گفت: «دشمنانتان را می کشیم و شما ما را به آتش جهنم بشارت می دهید» (دینوری، ۱۴۲۱ هـ.ق).

رفتار امام علی علیه السلام با دشمنان شکست خورده اش پس از نبرد جمل نیز از همین منظر قابل دقت است. امام علیه السلام به آنها اجازه داد در حضور سربازان پیروز حکومت، مجروحان خود را درمان کنند. ایشان برای ملاقات با عایشه پس از شکست او در جمل به خیمه او رفت. عایشه از وی خواست پسر خواهرش عَبْدُ اللَّهِ بْنِ زُبَیْر را امان دهد و امام علی علیه السلام چنین کرد. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام درباره مَرْوَانَ وساطت کردند و ایشان امانش داد. وَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ فرزند عثمان و دیگر بنی امیه و همگان را ایمن داشت. (مسعودی، ۱۴۰۴ هـ.ق،

۳۶۹/۲) آن حضرت پس از پیروزی در جنگ جمل همه آنچه را در بیت‌المال بود به طور مساوی میان پیروزشدگان و شکست‌خوردگان تقسیم کرد و این کار خشم خون‌خواهان عثمان را برانگیخت و بعضی از مردم گفتند: «خون‌هایشان را بر ما حلال کرد و اموالشان را بر ما حرام» (طه حسین، بی‌تا).

۲-۵. حق مساوات در برابر احکام دین و تحدید قدرت دولت

اسلام از آغاز پیدایش خود هیچ تبعیض و تمایزی را به دلیل ثروتمندی، وراثت و قوم‌گرایی نپذیرفته است. بنابراین، یکی از برجسته‌ترین حقوق مردم حق مساوات و برابری در پیشگاه احکام دین است. باتوجه به همین حق بود که امام علی علیه السلام درخواست برادر خود را در دستیابی به بیت‌المال را درحالی‌که به آن نیاز داشت، رد کرد و به او اجازه نداد بیش از آنچه بقیه افراد بهره‌مند هستند از بیت‌المال بهره‌مند شود. (طه حسین، بی‌تا) حضرت علی علیه السلام خود را درگیر جنگی از سوی طَلْحَه و زُبَیْر کرد؛ زیرا آن دورا بر دیگران در برخورداری از بیت‌المال ترجیح نمی‌داد. آن دو به نشانه اعتراض نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: «تو، ما و آنهایی را که همسان ما نیستند یکسان دانسته‌ای» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۴۱/۷)، اما امام علی علیه السلام فرمود: «بدانید چیزی فراهم است و ما آن را میان سیاه و سرخ به تساوی تقسیم می‌کنیم». وقتی این سخن گفته شد مَرْوَانَ بْنِ حَكَمٍ حاضر و کنار طَلْحَه و زُبَیْر ایستاده بود با شنیدن این سخن گفت: «منظورش جز شما نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۹/۸). او همه را در سهمی که از بیت‌المال می‌بردند، یکسان دید و به هر کدام از آن سه نفر سه دینار داد. سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ گفت: «این شخص دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده‌ام». حضرت فرمود: «به او نیز همانند تو سهم می‌دهیم». آنگاه به هریک از آنها سه دینار داد و هیچ‌کس را بر دیگری برتری نداد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۳۷/۷). در روایت دیگری آمده است که امام علی علیه السلام در توضیح این کار خود فرمود: «من در کتاب خدا نظر افکندم و نیافتم که فرزند اسماعیل بر فرزند اسحاق برتری داشته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۹/۸). اراده امام علی علیه السلام به بازگرداندن اموال و املاک بیت‌المال که در زمان عثمان برخلاف حکم دین، میان بنی‌امیه و پیروانشان تقسیم شده بود، تعلق گرفت و فرمود: «به خدا سوگند! اگر آنها را درحالی یافته که بدان کابین زنان گردیده و کنیزکان خریداری شده باشد آن را بازمی‌گردانم» (عبده، بی‌تا، ۴۶/۱). همان‌گونه‌که توزیع بیت‌المال در میان مردم با مساوات کامل انجام می‌شود، کسب آن



نیز برپایه اصولی همراه با مساوات و عدالت است. نگاه امام علی (علیه السلام) قبل از اخذ مالیات، آباد کردن زمین بود؛ زیرا مالیات جز با آباد بودن زمین به دست نمی آید. (عبده، بی تا، ۹۳/۳) در این دیدگاه، انسان هدف است و در جمع آوری بیت المال به آبادانی سرزمین که برای منافع انسان است، اشاره شده است. اجرای مساوات و عدالت به طور کامل فقط در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) اتفاق افتاده و این حق مساوات معنای واقعی خویش را یافته است. وقتی که عُبَيْدُاللهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ در صفین پیشاپیش چهار هزار سرباز به خون خواهی عثمان به نبرد با امام علی (علیه السلام) آمد، حضرت او را به قصاص از خون خواهی خون هُرْمَزَانُ طلبید (مسعودی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲/۳۸۰)؛ زیرا هُرْمَزَانُ ارتباطی با این قتل نداشت جز اینکه منسوب به آیینی بود که أَبُو لُوْلُوْهُ نیز منسوب به آن بود. از این رو، امام (علیه السلام) به عُبَيْدُاللهِ بْنِ عُمَرَ می فرمود: «امید داری اینکه از دست من جان سالم به در ببری» (دینوری، ۱۴۲۱ هـ.ق). در نگاه امام علی (علیه السلام) ملاک سنجش کار عُبَيْدُاللهِ بْنِ عُمَرَ همان معیاری است که کار هر شخص دیگری چه مسلمان باشد چه غیر مسلمان با آن سنجیده می شود و حکم امام (علیه السلام) مبنی بر کشتن او در راستای اجرای احکام دین بوده است. چنانکه به شهادت رسیدن خود امام علی (علیه السلام) نیز با همان معیار سنجیده شد. حضرت به فرزندانش درباره ابن مُلْجَمٍ گفت: «غذای خوب به او بدهید، بسترش را نرم قرار دهید. اگر زنده ماندم خود صاحب خون خویشم، یا می بخشم یا قصاص می کنم و اگر از دنیا رفتم او را به من ملحق کنید، اما زیاده روی نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد» (ابن واضح، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۱۲). امام علی (علیه السلام) خواست مجازات قاتل خویش با مجازات هر قاتل دیگری یکسان باشد بدون آنکه مقام، دین یا هر چیز دیگری ملاک تبعیض قرار گیرد.

۲-۶. رعایت حقوق غیر مسلمانان و برابری آن با حقوق مسلمانان و تحدید قدرت دولت

امام علی (علیه السلام) رفتار سپاه معاویه در تجاوز به حقوق غیر مسلمانان را به دلیل تعارض آن با حکم دین محکوم نمود و ایستادگی در برابر این تجاوز را تکلیف شرعی می دانست. وی در خطبه ای به جرم دست درازی به اموال زنان مسلمان و غیر مسلمان و هتک حرمت ایشان فرمود: «به من خبر رسیده که مردی از آنان بر زنی مسلمان و دیگری بر زنی ذمی وارد شده، خلخال و گردنبند او را به زور گرفته است، سپس همگی سالم بازگشته اند» (دینوری، ۱۴۲۱ هـ.ق). از خطبه امام علی (علیه السلام) مشخص است که زمامدار نسبت به هر کسی که تحت سرپرستی حکومت اسلامی

قرار گرفته است، مسئولیت دارد و نه تنها نمی‌تواند نسبت به افراد غیر مسلمان از قدرت خود سوءاستفاده و بر آنها سخت‌گیری کند، حتی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. بنابراین، میزان خشم آن حضرت نسبت به متجاوزان به زنان غیر مسلمان و با زنان مسلمان یکسان بود و این بدان معنی است که حکم دین در رعایت حقوق غیر مسلمانان ذمی با حقوق مسلمانان برابر بوده و حریم‌شکنان در هر دو صورت محکوم هستند.

رعایت حقوق افراد غیر مسلمان در دیدگاه امام علی علیه السلام تا جایی است که همواره آن را یادآور می‌شوند و افراد را به رعایت حرمت آن برمی‌انگیزند و اجازه تعدی و تعرض به آنها را نمی‌دهند و یکی از برجسته‌ترین محورهای وصیت آن حضرت این است: «مبادا ثروت کسی از مردم را نمازگزار باشد یا ذمی، مورد تعرض قرار دهی» (عبده، بی‌تا، ۹۰/۳). یکی دیگر از نمونه‌های حق مساوات مردم در برابر قانون و عدم استفاده از قدرت در مقابل غیر مسلمانان، حضور امام علی علیه السلام نزد شریح قاضی به دلیل شکایتی است که یک شهروند مسیحی در دوره آن حضرت علیه ایشان و به اتهام سرقت زره‌اش اقامه کرده بود. در آن محکمه، امام علیه السلام علاوه بر تذکر به قاضی درباره رعایت عدالت بین یک حاکم و یک شهروند، نتوانست بینه‌ای بیاورد. بنابراین، قاضی به سود شهروند مسیحی حکم کرد، اما آن مرد پس از اندک زمانی به دلیل مشاهده اصول عدالت، مساوات و در نظر گرفتن حقوق یک شهروند تاجایی که در محکمه قضایی یک شهروند غیرمسلمان با خلیفه مسلمانان در کنار هم قرار گرفته و به نفع غیر مسلمان حکم می‌شود، پس از صدور حکم، بازگشت و گفت: «این حکم پیامبران است. امیرمؤمنان مرا نزد قاضی که خود منصوب کرده بود، آورد و قاضی علیه او حکم کرد». آنگاه اسلام آورد و اعتراف کرد که در جنگ صفین، زره در راه حضرت علی علیه السلام افتاده بود (ابن اثیر، ۲۰۰۸، ۴۰۱/۳).

۳. نتیجه‌گیری

حکومت امام علی علیه السلام هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی، مساوات تام در بهره‌مندی مردم از حقوقشان را فراهم کرد و هرگونه مصلحت‌اندیشی، خودرأیی، استبداد و نفوذ شخصی یا گروهی را از سوی حاکم لغو نمود؛ زیرا احکام دین، چارچوب‌ها و قوانینی را مشخص کرده است که رفتار حاکم در آن چارچوب مانع قدرت‌طلبی او می‌شود. موضع



امام علی (علیه السلام) نسبت به مخالفان حکومت در چارچوب حاکمیت دین بود و در حقیقت این دین بود که مانع هرگونه تعرضی به حقوق مخالفان می‌شد. حکومت آن حضرت با تمهید ضمانت‌های اجرایی برای حاکمان، راه‌های رعایت حقوقی را که دین برای مردم قائل بود، ایجاد نموده بود. از جمله این ضمانت‌ها تعریف و تحدید قدرت و اختیارات حاکمان بود که آنها را از هرگونه دخالت مضر یا تحقیرکننده بازمی‌داشت.

آن حضرت حقوق انسان را عرصه‌ای می‌دانست که هیچ‌کس نمی‌توانست حدود آن را بشکند؛ زیرا این معنی را یکی از خواسته‌های دین برمی‌شمرد. رعایت حق مساوات و عدالت در حکومت امام علی (علیه السلام) در طول تاریخ بی‌سابقه است. از منظر امام علی (علیه السلام) حکم دین برتر از اراده حاکمان و فراتر از حکومت است؛ ایشان همواره بر این نکته تأکید داشت که رابطه حاکم با مردم باید براساس اوامر، نواهی و دستورات احکام دین باشد. بنابراین، حاکم جز به مقتضای احکام دین نمی‌تواند با مردم رفتار کند و با آن مخالفت کند، هرچند که متن دین با اراده و منافع شخصی او در تعارض باشد. در سایه اصل برتری احکام دین بر اراده حاکمان و حکومت است که می‌توان بسیاری از سخنان و رفتارهای امام علی (علیه السلام) را تفسیر کرد؛ زیرا مطابق با شواهد تاریخی، کلیه اوامر حکومتی امیرمؤمنان (علیه السلام) براساس منافع اسلام و مردم بود و حتی گاهی این تصمیمات موجب زیان شخصی خود ایشان بود. کسانی که خود را اهل سیاست می‌دانند، فریب و حيله‌گری را حتی آنجا که در تعارض با حکم دین باشد، توجیه می‌کنند، اما در نظر امام علی (علیه السلام) کمتر از این حد نیز به دلیل مخالفت با حکم دین قابل توجیه نیست؛ زیرا حاکمیت دین برتر از حاکمیت زمامدار است.

نگرش سیاسی امام علی (علیه السلام) و تجربه حکومت آن حضرت، عواملی چون نظارت عمومی، نظارت اداری، تأمین منافع عمومی، رعایت حقوق مخالفان، حق مساوات در برابر احکام دین و رعایت حقوق غیر مسلمانان و برابری آن با حقوق مسلمانان را تحدید قدرت دولت برای غلط جلوه دادن این اندیشه می‌بیند که حاکمان سیاسی در سایه نظام اسلامی خودرأی هستند. همه این راهبردها بر محور کرامت انسان و پاسداری از حقوق اوست. امام علی (علیه السلام) روشی را در حکومت بنا کرد که دین بدون هیچ‌گونه تبعیضی در سایه مساوات، برای خلیفه همان حقوق را می‌شناخت که برای مردم وضع کرده بود که این به معنی

حاکمیت دین است. حمایت از حقوق مردم تکلیف حاکم است و کسی در این حقوق بر دیگری برتری ندارد. امام علی علیه السلام حق مساوات را مهمترین پایه‌های نظام اسلامی می‌داند. ایشان هرگز راضی نشد از این حق عدول کند هرچند دشواری‌های بسیاری به دنبال آن به وجود آید.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مکارم شیرازی، ناصر. قم: دارالقرآن الکریم.
- * نهج البلاغه (۱۴۱۴ ه.ق). محقق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهیجره.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۳. ابن عبدالبر، یوسف (۱۴۲۱ ه.ق). الاستذکار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ ه.ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۸۱). الامامه والسیاسه. بیروت: مؤسسه ناصر للثقافه.
 ۶. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۴ ه.ق). تاریخ یعقوبی. قم: منشورات الشریف الرضی.
 ۷. ابن اثیر، عزالدین (۲۰۰۸). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
 ۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۹. اشعری، ابوالحسن (۱۴۲۲ ه.ق). رساله الی اهل الثغر بیاب الایواب. مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
 ۱۰. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۷). تحدید قدرت سیاسی حاکم جائز. مشاهده در ویسایت/اجتهاد: <http://ijtihadnet.ir>
 ۱۱. باقری بروجردی، ولی الله (۱۳۸۷). مبانی کنترل قدرت سیاسی از دیدگاه نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت. مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام. قم.
 ۱۲. بروجردی، آقاسین (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعیه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
 ۱۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵). الغارات. تهران: انجمن آثار ملی.
 ۱۴. جعفری، محمد کاظم (۱۳۷۹). تحدید قدرت سیاسی از دیدگاه شیعیه. نشریه علمی راهبرد، (۸)، ۱۷۹-۲۰۶.
 ۱۵. جینگرها، علی (۱۳۸۰). مکانیزم‌های کنترل قدرت سیاسی در اسلام و غرب. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
 ۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعیه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۸. دینوری، احمد بن داوود (۱۴۲۱ ه.ق). الاخبار الطوال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۹. السرخسی، شمس الدین (۱۴۱۴ ه.ق). کتاب المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
 ۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
 ۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۲. طه، حسین (بی تا). علی و بنوه. قاهره: دارالمعارف.
 ۲۳. عابدی فیروزجائی، قاسم (۱۳۹۱). ابزارهای کنترل قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس.
 ۲۴. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ه.ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲۵. عبده، محمد (بی تا). شرح نهج البلاغه. قاهره: مطبعه الاستقامه.
 ۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ ه.ق). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
 ۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
 ۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الروضه من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). *مروج الذهب*. قم: منشورات دارالهجره.
۳۱. معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین جیبی*. تهران: انتشارات راه رشد.
۳۲. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ه.ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. النووی شافعی، محی الدین ابوزکریا یحیی (۱۳۹۲). *شرح صحیح مسلم ابن الحجاج*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

